

Knowing the Meaning of Art Based on Common Method of Semantics of Jurisprudence

Mahdi Amini^{1}, Ja'far Sarabazzadeh²*

1. Visiting Professor, Faculty of Art, University of Sooreh, Tehran, Iran
2. M.A., Faculty of Islamic Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Qom, Iran

(Received: April 11, 2021; Accepted: November 28, 2021)

Abstract

Serious presence of jurisprudence in individual and social fields of art requires thematic study and consequently semantics in accordance with its characteristics. However, no door has been opened to the understood traditional subject of art in order to be defined within the common thematic study of jurisprudence. Therefore, in order for the jurisprudence to have an active role in the different areas of art and to determine an effective strategy directed to jurisprudence, it is necessary to extract the method of understanding the meaning from jurisprudential categories and to use it in the definition of art. Considering that the innate impossibility of giving a definition of the subject of art is a secondary challenge to achieve this goal, this research, using a descriptive-analytical method, attempts to have a review of semantic methodology of jurisprudence. Next, it tries to take use of the methodology to understand the meaning of art and to give a clear definition of it so that it guaranties the sociology and common aspects of art. Accordingly, in the first step, the semantic process of the subjects of jurisprudence has been set out through studying the evidences provided by the jurists. Next, rejecting the innate impossibility of giving a definition of art, some elements have been proposed as non-innate definition. The elements have two important characteristics: First, the fluid, traditional, and sociological aspects of the art have been considered within the elements. Second, their consistency with the methodology of the jurists in understanding the common meaning of art provided the maximum consistent with jurisprudence to digest the meaning of art. As a result, it will be possible to determine the individual and social aspects of it.

Keywords: Thematic Study, Semantics, Jurisprudence, Tradition, Indefinite, Art.

* Corresponding Author, Email: Mahdi.amin63@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱
صفحات ۸۹۶-۸۶۳ (مقاله پژوهشی)

شناخت معنای هنر مبتنی بر روش رایج

معناشناسی در فقه

مهدی امینی^{۱*}، جعفر سراباززاده^۲

۱. استاد مدعو، دانشکده هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و معارف اسلامی، دانشگاه علوم و حدیث، قم: ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷)

چکیده

حضور جدی فقه در عرصه‌های فردی و اجتماعی هنر، نیازمند موضوع‌شناسی و به تبع معناشناسی متناسب با مختصات آن است. اما هیچ‌گاه بایی برای موضوع مستنبطه عرفی هنر، گشوده نشده تا معنای آن در چارچوب موضوع‌شناسی رایج در فقه تعریف شود. بنابراین به منظور نقش‌آفرینی فعال فقه در عرصه هنرها و تعیین خط‌مشی کارآمد از آنها با جهت‌گیری فقهی، ضروری است که روش کشف معنا از ابواب فقهی، استحصال و در تعریف هنر، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. با توجه به اینکه یکی از چالش‌های فرعی در دستیابی به هدف مذکور، تعریف‌ناپذیری ذاتی موضوع هنر است؛ تلاش بر این بوده است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا روش معناشناسی در فقه، بازخوانی شود و سپس در جهت کشف معنای هنر و ارائه تعریف از آن به کار رود، به نحوی که وجه جامعه‌شناختی و عرفی آن را تضمین کند. بر این اساس در گام نخست فرایند معناشناسی موضوعات در فقه با بررسی ادله فقهی، ترسیم شده و در ادامه با نفی تعریف‌پذیری ذاتی از هنر، مؤلفه‌هایی پیشنهاد شده است که در حکم تعریفی غیرذاتی، حائز دو ویژگی مهم است؛ اولاً در ضمن آن جهت سیال، عرفی و جامعه‌شناختی هنر لحاظ شده است؛ ثانیاً انطباق آن با روش فقهی در شناخت معانی مستنبطه عرفی، سبب می‌شود که سازگاری حداکثری با دستگاه فقهات در هضم معنای هنر داشته باشد و به همین اعتبار تعیین تکلیف آن - اعم از ابعاد فردی و اجتماعی - میسر شود.

واژگان کلیدی

عرف، غیرمنصوص، فقه، معناشناسی، موضوع‌شناسی، هنر.

۱. مقدمه

اقتضائات دوران معاصر که دربردارنده آثار و اقتضائات جهان مدرن و تحولات پسامدرن است، ضرورت مضاعفی در خصوص شناسایی هویت عناوین سیال فرهنگی - اجتماعی - مانند «هنر»، پیش روی دستگاه فقاقت قرار می‌دهد. هنر در دویست سال اخیر در جهان غرب با تحولات شگفت‌آوری همراه بوده که امتداد آنها به‌ویژه در سده بیستم، جهان شرق از جمله ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. از مهم‌ترین علل این دگرگونی‌های کلان - دست‌کم در قلمرو هنر - را می‌توان اولاً در چالش‌های فلسفی ناشی از آرای فیلسوفان دانست؛ همچون هگل^۱ در طرح فلسفه هنرهای زیبا (Hegel: 1991, V.1: 1-12) یا کانت^۲ و هیوم^۳ که کارکرد عقل را به نقد کشیدند و در مقابل آن جایگاه قوه ذوق، احساس زیبایی‌شناختی و قوه خیال (Kant, 1964: 589; Idem, Critique of Judgment: 37) را برجسته ساختند. از سوی دیگر انقلاب‌های علمی که با نیوتن^۴ در فیزیک، آغاز شد (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۳) تأثیر شگرفی بر هنر و ادبیات قرن هفدهم و هجدهم گذاشت و در ادامه نظریه نسبیت خاص انیشتین^۵ (ر.ک: انیشتین، ۱۳۹۳: ۵۸) و مکانیک کوانتوم هایزنبرگ^۶ (Cf & Heisenberg, 1927: 173-175) بود که در شکل‌گیری ایده‌های ذهنی هنرهای پیشروی مدرن و پست‌مدرن تأثیرگذار بود.

به‌واقع علوم به مانند فلسفه‌ها، نقش بسزایی در تلقی هنرمند از عنصر «زمان و مکان» در هر دوره تاریخی داشته است. از آنجا که نگاه نیوتن به مکان و زمان کاملاً مطلق بود، هنر قرن هجدهم و نوزدهم در جامعه رئالیسم و ناتورالیسم ادبی و هنری رخ نمود که مدعی بازنمایی واقعیت مطلق بود. اما سده بیستم با زایش نگاهی «نسبی» به زمان و مکان، آغاز شد که به‌شدت متأثر از نظریه «نسبیت» و «فیزیک - مکانیک کوانتوم» بود و توأمان با گسترش دامنه‌گفتمان علم و هنر، مطالعات میان‌رشته‌ای نیز پدیدار شدند. از جمله آنها مطالعات نظری و فلسفی «هنر» بود. تردید در چیستی معنای هنر و نسبت آن با سایر شئون اجتماع از مهم‌ترین چالش‌های این مطالعات بود. برخی از این نظریات بر مبنای پذیرش اصالت واقع و به اصطلاح رئالیسم، ارائه شده‌اند، مانند نظریه تقلید و نسخه‌های بازنمایی و نوبازنمایی. برخی

دیگر از دریچه اصالت ذهن و سوژه به موضوع هنر نگریسته و رسوب آموزه‌های فلسفی ایده‌باور در آنها قابل رؤیت است، مانند نظریه فرمالیسم، اکسپرسیونیسم و کارکردگرا. دسته سوم با نفی اصالت از واقعیت و ذهن، رویکرد تاریخی را در گزینش مؤلفه‌های هنر، اصل قرار داده و با این رویکرد، تعریف تلفیقی را بهینه دانسته‌اند. دسته چهارم نیز اصالت را نه به ذهن داده‌اند و نه به عین یا تاریخ، تکیه کرده‌اند؛ بلکه اصالت را در ساحت اجتماعی دنبال کرده‌اند، مانند نظریه نویتگنشتاینی و تعریف نهادی جرج دیکی.^۷

با این وصف «دستگاه فقاقت»، امروزه با هویت چندگانه از هنر مواجه است که ابعاد آن در حوزه اقتصاد، فرهنگ، علم و حتی سیاست راه یافته است. در چنین وضعیتی پیش‌داشتهای فقه ما چگونه است؟ با تتبع در میراث گرانسنگ فقها، مشخص می‌شود که باب خاصی با عناوینی همچون، فن، صناعت و مشتقات آن در ابواب فقهی، یافت نمی‌شود. از این رو طبیعی است که ادبیات قابل تکیه‌ای در خصوص معناشناسی، موضوع‌شناسی و حتی حکم هنر «از آن جهت که هنر است» نیز در دسترس نباشد و فقط از مصادیق هنری به صورت پراکنده، بحث شده باشد (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸: ۲۲۳؛ همچنین عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۱؛ بغدادی، ۱۴۱۳ق: ۵۸۷) این خلأ، محدود به متون فقهی نیست و با توجه به جست‌وجوهای صورت‌گرفته، پژوهش‌ممتازی در خصوص روش فقهی معناشناسی هنر، وجود ندارد. با توجه به ظرفیت شایان توجه علم فقه - از مبادی گرفته تا ابواب، روش و غایات - تولید ادبیات جدید از سنخ روش‌شناسی معنای موضوعات به‌خصوص ناظر بر معنای هنر به نحوی که از روش متداول و ادبیات منضبط فقهی بهره‌مند باشد، فی‌نفسه دارای اهمیت است و می‌تواند پیش‌درآمدی برای گشودن باب الفن در فقه، باشد.

این مقاله با عطف توجه به مسئله و هدف مذکور، نگارش شده است که از دو بخش «روش فقهی شناخت معنا» و «تعریف هنر براساس آن»، تشکیل می‌شود. در این پژوهش، لازم است ابتدا معناشناسی فقهی و ماهیت روشی آن، تبیین و ضوابط آن، استخراج شود. در همین بخش، مشخص می‌شود که آیا تعریف شرعی، لغوی، عرفی یا فلسفی، روش‌های متعدد تعریف هستند یا گام‌ها و مراتب یک روش واحد؟ از سوی دیگر، نباید از نظر دور

داشت که اختلاف نظر فقها در استفاده از روش و تعریف عناوین، امری مسبوق به سابقه است؛ پس باید شیوه حل تعارضات و اختلافات معنایی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد.

در گام دوم، به کارگیری روش فقها در معنای هنر و خروجی آن است که موضوع تحلیل و بررسی است. ادعا بر این است که موضوع هنر، می‌تواند معنون به عنوان فقهی باشد. اما عنوان هنر دال بر جوهر یا ماهیتی ثابت در خارج نیست و در حکم معلولی انسانی است که اعتبار و هویت آن وابسته به جهات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی است که با محوریت عرف و نهاد هنری سامان پیدا می‌کند. به همین اعتبار است که روش فقها در معناشناسی، قابلیت بسط به موضوع هنر را دارد. بررسی‌های صورت گرفته، نشان از فقدان پیشینه پژوهشی قابل توجه در خصوص موضوع این تحقیق و وجوه چهارگانه آن دارد. از این رو نگارندگان با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش اصلی برآمده‌اند که «مقتضای به کارگیری روش معناشناسی رایج فقها در موضوع هنر چیست و با لحاظ هویت سیال آنچه معنا یا تعریفی از هنر باید ارائه کرد؟». برای پاسخگویی به پرسش مذکور در بخش اول، ضرورت تعریف فقهی و معناشناسی آن، توصیف گونه‌های معناشناسی و روش رایج آن، تحلیل و استخراج شیوه حل تعارضات، بررسی می‌شود. در بخش دوم نیز بررسی و تحلیل هویت هنر با عطف توجه به روش فقها در معناشناسی، مدنظر قرار می‌گیرد و تعریفی غیرذاتی از هنر ارائه می‌شود که جهت عرفی و جامعه‌شناختی دارد؛ به این معنا که اولاً مؤلفه‌های متغیر هنر را ناظر بر واقعیت بیرونی و سرگذشت تاریخی آن، پوشش می‌دهد و ثانیاً با توسعه ضابطه‌مند حلقه‌های معنایی، دامنه تعریف از دایره فردی خارج می‌شود و به ساحت اجتماع و شئون آن پیوند می‌خورد.

۲. مبانی نظری: «ضرورت معناشناسی و تعریف فقهی آن»

ضرورت معناشناسی در فقه، انکارناپذیر است، چراکه از یک سو، عادت رایج فقها در آغاز هر فرع فقهی، شناخت موضوع و ارائه تعریفی از آن بوده است. از سوی دیگر، موضوع، محل تحقق حکم است. بنابراین اگر به صورت روشمند و صحیح، گام‌های موضوع‌شناسی

طی شود، فرایند حکم‌شناسی، منتج خواهد بود و حکم موضوع دیگری استنباط می‌شود. مهم‌ترین این گام‌ها معناشناسی و تعریف موضوع است. بنابراین تعریف موضوع و اتخاذ روش صحیح معناشناسی برای استنباط حکم همان موضوع، اجتناب‌ناپذیر است. علاوه‌بر این، معناشناسی فقهی، به‌منظور دستیابی به اغراض متعددی همچون اجتناب از خلط مفاهیم، تبویب فقه و تمییز یک موضوع از موضوعات مشابه بایسته است. تعریف فقهی هنر، برآمده از درک این ضرورت‌هاست.

۳. تعریف معناشناسی فقهی

فقه‌ها، معناشناسی را تعریف نکرده‌اند، از این‌رو نگارندگان با تتبع در مستندات فقهی و اصولی، معناشناسی فقهی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مطالعه روشمند حقایق یک لفظ به‌منظور دستیابی به مراد شارع یا عرف از معنای آن»؛ در ادامه، مستندات این تعریف، تبیین خواهد شد.

۳.۱. ضوابط تعریف

رعایت حدود و ضوابطی در تعاریف ضروری است، مانند حفظ قیود دخیل در موضوع؛ جامعیت و مانعیت تعریف؛ استفاده از الفاظ صریح، مختصر و غیر مغلط و عدم استفاده از مجاز (شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۱-۱۰).

۳.۲. تعاریف شرح‌الاسمی

آخوند برخلاف میرزای شیرازی، جامع افراد و مانع اغیار بودن تعریف را لازم نمی‌داند، زیرا غالب تعاریفات، لفظی و شرح‌الاسمی هستند نه حدی و رسمی. از این‌رو ذکر همه تعاریفات و اشکالات آنها، بی‌حاصل بوده و موجب اتلاف وقت است. (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۵). از این‌رو آخوند، نوعاً در تعاریف، دخالتی نمی‌کند (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۳۵۹).

۳.۳. قیود دخیل در معناشناسی

قیود موجود در تعریف فقهی یا حیثیت تقییدیه هستند یا حیثیت تعلیلیه. حقیقت تقییدیه،

جزءالموضوع است و آن را مقید می‌کند. حیثیت تقییدیه، موضوع حکم است. ازاین‌رو بقای حکم، منوط به بقای حیثیت تقییدیه است. اما، حیثیات تعلیلیه، جزءالموضوع نیستند؛ بلکه علت و واسطه ثبوت حکم برای موضوع هستند. ازاین‌رو بقای حکم وابسته به بقای آن نیست (ر.ک: ایروانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۲۲۲). در حکم‌شناسی، باید به هر دو قید توجه شود. اما موضوع‌شناسی و تعریف دقیق موضوع باید با حیثیات تقییدیه صورت گیرد. شناخت موضوع، با دخیل کردن حیثیت تقییدیه در تعریف، تحقق می‌یابد (ر.ک: آملی، ۱۳۷۰: ۳۲۴).

مرجع تعیین و تمییز این دو قید از هم، مناسبات عرفیه است (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۴۵).

فقیه با رجوع به عرف، قیود تعریف را از هم تمییز دهد (ر.ک: صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۵۱).

۴. روش رایج فقها در معناشناسی

برجسته نبودن مباحث روش‌شناسی، موجب نهفته ماندن روش معناشناسی و تعریف آن در خلال مباحث فقهی و استنباطی فقهای عظام شده است. اما همان‌گونه که در تعریف معناشناسی آمد، فقها از طریق مطالعه روشمندان، معنای الفاظ را کشف می‌کنند. با تتبع در آثار فقها، می‌توان شواهدی بر وجود یک روش رایج در شناخت معانی الفاظ، یافت که عمدتاً در یک فرایند چهارمرحله‌ای به ترتیب زیر عملیاتی می‌شود:

۱. معناشناسی شرعی؛

۲. معناشناسی عرفی مستند به عرف خاص؛

۳. معناشناسی عرفی مستند به عرف عام؛

۴. معناشناسی لغوی.

۴. ۱. منطق کاربرد مراحل چهارگانه

به‌کارگیری مراحل مذکور در روش مرسوم معناشناسی الفاظ توسط فقها، براساس پذیرش این اصل بدیهی است که هر موضوعی - اعم از شرعی، عرفی و لغوی - با «لفظ» بیان می‌شود. از سوی دیگر در منطق فقه، همه الفاظ، دارای «حقیقت معنایی» هستند (ر.ک: رشتی، بی تا: ۱۱۲-۱۱۱). حقیقت معنا در نظر فقها، این است که واضع، لفظ را برای معنایی وضع

کند و در آن، استعمال شود. واضع معنا، عرف، اهل لغت یا شرع است؛ از این رو حقیقت معنایی هر موضوعی نیز، می‌تواند شرعی، لغوی یا عرفی باشد. از این رو در شناخت معنای هر موضوعی، رجوع به واضع آن، امری ضروری است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۰: ۷۵).

۲.۴. عدم کفایت معناشناسی لغوی از معناشناسی عرفی

فقیه در فرایند معناشناسی، محتاج رجوع به عرف است و صرف مراجعه به نظر اهل لغت در شناخت معنای لفظ، کفایت نمی‌کند (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۰: ۷۵)، زیرا معانی وجود دارند که برای آنها، الفاظی در لغت، وضع نشده است. اما، واضع - یعنی عرف - مضطرّ به اختراع الفاظی برای آن معانی است (ر.ک: موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۹۷).

۳.۴. انواع معناشناسی عرفی

با توجه به اینکه «لفظ مستعمل در معنای موضوع له» یا مستند به عموم مردم است یا مستند به گروه خاص، می‌توان معناشناسی موضوع را، مستند بر دو عرف عام و خاص کرد (ر.ک: رشتی، بی تا: ۱۱۲-۱۱۱). در معناشناسی مستند به عرف عام، واضع معینی وجود ندارد. ولی در صورتی که مستند به عرف خاص باشد، واضع معینی وجود دارد (ر.ک: موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۹۶-۲۹۵). واضع معین به دو حالت، قابل تصور است.

۱. عرف مخصوصی که شارع در وضع اصطلاحات آنها، دخالت ندارد؛ مانند صاحبان حرف و مشاغل و

۲. عرف مخصوص به شارع در الفاظی مانند صلاه و صوم (ر.ک: شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۴۷).

۴.۴. معناشناسی شرعی

معناشناسی شرعی در تقسیم مذکور، زیرمجموعه معناشناسی مستند به عرف خاص، قرار گرفته است؛ منتهی همواره به عنوان یک مرحله مستقل، مدنظر فقها بوده است. به عبارت دیگر «حقیقت شرعی از اقسام حقیقت عرفیه خاصه است [اما]، ذکر مستقل آن، به خاطر توجه ویژه فقهاء به آن بوده است» (ر.ک: مجتهد تبریزی، ۱۳۱۷ق: ۲۲۸).

اختلاف فقها در ثبوت حقیقت شرعی، مشهور است (ر.ک: شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۴۷). بیشتر محققان، قائل به ثبوت این حقیقت (ر.ک: حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۵۸)؛ بعضی دیگر، نافی آن (ر.ک: حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۴۲) و برخی هم، قائل به تفصیل‌اند (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۱۳). هر مبنا پذیرفته شود، این گام به روش رایج، افزوده یا حذف می‌شود.

۴. ۵. اصل عدم تعدد در معناشناسی

ممکن است با طی مراحل معناشناسی، تعریف واحد و مشترکی به دست آید، زیرا اصل بر عدم تعدد است. اگر در لغت، معنایی جز حقیقت عرفی، یافت نشود، می‌توان آن را حقیقت لغوی نیز نامید (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۴-۵۳). رابطه حقیقت عرفی عام با حقیقت لغوی نیز، عموم و خصوص من وجه است و مشاهده می‌شود که اکثر الفاظ، دارای حقیقت عرفی و لغوی مشترکی هستند (ر.ک: رشتی، بی تا: ۱۱۲-۱۱۱). میرزای شیرازی نیز به این نقطه مشترک اشاره کرده و معتقد است، گاهی رابطه حقیقت عرفی و لغوی، تباین است و گاهی حقیقت عرفی، اعم از حقیقت لغوی است (ر.ک: شیرازی، ۱۴۱۸م، ج ۱: ۱۴۶).

۴. ۶. رویکردهای فقیهان در استفاده از مراحل چهارگانه

هرچند فقها در کلیت مراحل چهارگانه مشترک‌اند، اما اختلاف آنها در کیفیت استفاده و تقدیم و تأخیر این گام‌ها، سبب شده تا عملاً، رویکردهای متفاوتی در استفاده از این مراحل، نسبت به یکدیگر، داشته باشند. در ادامه به کم و کیف این اختلافات، اشاره می‌شود.

۴. ۶. ۱. رویکرد کلی به مراحل معناشناسی

بیشتر فقها، حقیقت شرعی را مقدم بر حقیقت عرفی و حقیقت عرفی را مقدم بر حقیقت لغوی می‌دانند (ر.ک: تبریزی، ۱۳۶۹ق: ۳۴۶؛ انصاری، ۱۳۸۳، ج ۳۳: ۴۸۶).

۴. ۶. ۲. تحلیل روش رایج فقها در معناشناسی

رویکرد کلی به مراحل شناخت معنا، حاکی از این حقیقت است که منهج رایج و غالب

فقها به ترتیب رجوع به شرع، عرف خاص، عرف عام و در آخر، لغت است. در رویکرد تفصیلی، جایگاه دقیق این گام‌ها و کیفیت تقدم و تأخر آنها، بیان شد. در ادامه، مبنای این روش، استخراج و بررسی شده است.

۴. ۶. ۳. مبنای روش رایج

رواج روش عرفی در میان فقهاء، برآمده از مبنایی است که با ادله قطعی، به دست آمده است. این ادله، دلالت دارند که خداوند و رسول گرامی او از قواعد عرفی زبان انسان برای تفهیم و تفهم و خطاب استفاده می‌کنند. در این مبنا، هیچ اختلافی وجود ندارد (ر.ک: بهبهانی، ۱۴۲۶ق: ۲۴۳). این روش، رجوع به عرف است، به طوری که روش ثابت فقها از ابتدای فقه تاکنون، تبعیت از عرف در موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی بوده است (ر.ک: کوه‌کمره‌ای، ۱۴۰۹ق: ۵۰).

۴. ۶. ۴. ماهیت عرفی مراحل چهارگانه

تبعیت از عرف، مراحل دارد. همه این مراحل اعم از شرعی، عرفی عام و خاص و لغوی، ماهیت عرفی دارند، زیرا عرف خاص در فقه، مصادیق فراوانی دارد، مانند شرع، کارشناس و لغت. فقها به دقت از عبارت «عرف شرع» استفاده کرده و آن را از افراد عرف خاص دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۲۷). کارشناسان مانند اهل حرفه و صنعت نیز، عرف خاص هستند (ر.ک: لاری، ۱۴۱۸ق: ۱۲۱). اهل لغت نیز از افراد عرف خاص هستند (ر.ک: جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۲۶: ۱۵۶)، زیرا لغت، میثاق عرفی و تسالم عقلایی است که وظیفه لغوی، کشف معنای آن است (ر.ک: حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۰). اهل لغت، ممکن است کارشناس هم باشد، چراکه در گروه کارشناس و اهل خبره نیز، قرار داده شده است (ر.ک: طباطبایی قمی، ۱۳۷۱ ج ۲: ۸۴). بنابراین، روش رایج معناشناسی فقها را می‌توان «روش عرفی شناخت معنا» نامید.

۴. ۶. ۵. کیفیت استفاده از روش رایج در الفاظ منصوص و غیرمنصوص

بسته به اینکه لفظ مورد نظر، منصوص باشد یا غیرمنصوص، رویکرد فقیه در استفاده از این مراتب، تفاوت می‌کند که چگونگی آن در ادامه، خواهد آمد.

۴. ۶. ۶. مراتب روش معناشناسی عرفی در الفاظ منصوص

در رویکرد کلی و تفصیلی به مراتب معناشناسی الفاظ منصوص، این بخش به‌طور کامل، ذکر شد. عرف شرع در مرتبه اول، است. از این رو در صورت وجود بر عرف عام و لغت مقدم است. در صورت فقدان عرف شرعی، ابتدا به عرف خاص و سپس عرف عام و در آخر به لغت مراجعه می‌شود (نجفی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۵). طی این مراتب قاعده فقها در معناشناسی است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۲۰۲).

۴. ۶. ۷. مراتب روش معناشناسی عرفی در الفاظ غیرمنصوص

معناشناسی الفاظ غیرمنصوص، مشابه منصوصات است، با این تفاوت که در مورد لفظ غیرمنصوصی همچون هنر، حقیقت شرعی وجود ندارد. پس قواعد معناشناسی، حکم می‌کند، ابتدا به عرف خاص، سپس عرف عام و در آخر به لغت، رجوع شود، تفصیلات این موضوع در بخش آخر مقاله خواهد آمد.

۵. ادله به کارگیری روش فقها در موضوع شناسی هنر

۵. ۱. تسهیل زبان مفاهمه میان شارع و عرف

اگر شارع، روش مخصوصی در بیان الفاظ و عبارات و القای معانی آنها داشت، زبان مفاهمه‌ای بین مردم و شارع شکل نمی‌گرفت. از این رو این افتراق در روش، معناشناسی الفاظ و فهم خطابات شارع را مشکل و حتی ناممکن می‌نمود (ر.ک: طباطبائی یزدی، بی تا: ۵۵). اما خداوند با تعیین زبان مفاهمه مشترک میان شارع و عرف، فهم معانی را تسهیل و میسر ساخت، زیرا «مبنای شارع در باب الفاظ و محاورات، تفهیم و تفهم از راه‌های عقلایی است» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۵: ۲۳۶) و «شارع، مقصود خود را به روش عرف، تفهیم می‌نماید» (ذهنی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۷۳) فلذا روش مکالمه شارع، همان روش عرف است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۷۸). بر این مبنا، قاعده کلی فقها بر این است که «همه خطابات شارع، ملقای به عرف عام شده است»، بنابراین کشف معنای فقهی از هنر به روش رایج میسر است. البته ممکن است که این معنا در هر عصر و مصری، متفاوت باشد، زیرا عرف هنر، متغیر و سیال است.

۲.۵. پویایی معناشناسی ناشی از تبدل عرف

عرف، ماهیت سیال دارد و به تبع، معانی الفاظ با دگرگونی عرف، دچار تغییر می‌شود. اگر عرف ثابت، تنها منبع شناخت معنا در فقه بود؛ امکان توسعه روش رایج فقها به موضوعاتی مانند هنر، وجود نداشت، زیرا معنای هنر با تبدل عرف، دگرگون شده و محدود به تعریف عرف زمان شارع نیست. این تبدل عرف و در پی آن، تغییر معانی «به‌خاطر اختلاف ظرفیت‌های فکری، اقتصادی و اجتماعی است» (ر.ک: صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۳۴). در نتیجه با تبدل عرف، شناخت فقیه نیز از معانی، دستخوش تغییر خواهد شد (ر.ک: عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۳۰۰). در شناخت معنا با عرف متبدل، نیازی به امضای عرف عقلانی و سیره عقلا از سوی شارع نیست. از این رو نیازی به اثبات تقارن این عرف با عصر معصوم (ع) نیست (ر.ک: جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳۴: ۱۲۵). در نتیجه، شناخت معنای متغیر هنر به روش رایج با استفاده از عرف متبدل، ممکن است.

۳.۵. رتبه‌بندی عرف و استفاده از ظرفیت‌های آن

یکی از جهات عمده جهان‌شمولی اسلام در ساحت موضوع‌شناسی جلوه‌گر شده است، زیرا همه الفاظ، چه منصوص و چه غیرمنصوص بدون هیچ‌گونه محدودیت زمانی یا مکانی با رجوع به عرف و براساس طی مراتب مذکور در روش رایج، قابل تعریف و معناشناسی است.

به نظر می‌رسد شیخ مرتضی برای اولین بار، واژه «عرف شرع» را به ادبیات فقهی معناشناسی وارد کرد (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۰). شیخ طوسی نیز از آن در شناخت معانی استفاده نموده و بالاترین رتبه را برای آن قائل است (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵ق: ۱۴۴؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۶۹؛ همو، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۹۱). کما اینکه ابن ادریس به همه مراتب اشاره کرده و رجوع به هر کدام را در صورت فقدان مرتبه فوقانی معتبر می‌داند: «لا خلاف أنه إذا كان في الكلمة عرفان، عرف اللغة و عرف الشرع، كان الحكم لعرف الشرع، دون عرف اللغة» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۲۴). عرف عادت به تعبیر شیخ طوسی «عرف سائر مردم» است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۲۹۱) که شامل عرف عام و عرف خاص می‌شود.

بنابراین فقیه با گستره وسیعی از منابع روبه‌روست که با رجوع به عرف متناسب با هنر، امکان کشف معنای آن را خواهد داشت.

۴. ۵. بهره‌گیری از معناشناسی فرانگر

معناشناسی فقهی «فرانگر» است. مقصود از فرانگری، این است که به‌صورت روشمند، معنای موضوعات فراتر از قلمرو عرف زمان شارع را کشف می‌کند. ازاین‌رو همه موضوعات غیرمنصوص مربوط به شئون انسان و جامعه با استناد به این روش، قابل بررسی معناشناسانه است. این قابلیت ویژه، اسبابی دارد:

الف) فقیه براساس روش رایج، معنای الفاظ غیرمنصوص را در بستر روابط و زمینه‌های شکل‌گیری کشف می‌کند. ازاین‌رو به عرف مربوطه رجوع کرده و به معلومات ذهنی خود، بسنده نمی‌کند.

ب) عرف‌های پیچیده امروزی بنا به نیاز انسان و جامعه، موضوعات متنوع، متغیر و ذوابعادی را اعتبار می‌کنند که بعضی از آنها همچون هنر، منشأ انتزاع خارجی نیز دارند. پیچیدگی بیشتر زمانی است که وضع آنها، تعیینی باشد. به‌عبارت دیگر، مجموعه یک عرف به اقتضای شرایط پیچیده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روز، معنایی با ابعاد متعدد را وضع کرده است. اما همه این پیچیدگی‌ها مانع کشف معنا به روش فقهی نیست، چون «شارع، مقصود خود را به روش عرف، تفهیم می‌نماید» (ر.ک: ذهنی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۱۷۳)، ازاین‌رو فقیه با رجوع به عرف، به‌خصوص کارشناسان (عرف خاص و خبره هر موضوع)، معنای آن را کشف می‌کند؛ «دیدن الفقهاء، الرجوع فی الموضوعات إلی أهل خبرتها» (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۲۱). به این ترتیب، معناشناسی موضوعات فراتر از زمان شارع مانند هنر به روش رایج فقهی میسر است.

۵. ۵. تفکیک الفاظ منصوص از غیرمنصوص

تمایز بین الفاظ منصوص از غیرمنصوص در روش رایج، کشف معنای فقهی هنر را امکان‌پذیر می‌سازد، زیرا با انحصار روش در الفاظ منصوص، قلمرو معناشناسی، محدود به الفاظ زمان شارع شده و مراجع شناخت معنا، منحصر به زمان شارع می‌شود. اما با ورود

غیرمنصوصات به قلمرو این روش، کشف معانی متغیری همچون هنر امکان‌پذیر می‌شود، زیرا مراجع شناخت، محدود به زمان شارع نیست.

۶.۵. رصدگری عرف

فقه‌ها با رصد عرف، مناسبات عرفیه مؤثر در فهم الفاظ را استخراج و اقتضانات آن را در معناشناسی تعیین می‌کنند (ر.ک: حائری، ۱۳۹۹ق: ۱۹۵). متعلق واقعی را هرچند محذوف باشد، تعیین می‌کنند (ر.ک: صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۴۰۹). رصد مناسبات عرفیه، به روشن شدن مقدار انتساب فعل به متعلقش، کمک می‌کند (ر.ک: یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۱۹۱) و معانی الفاظ را تعمیم می‌دهند. حتی ممکن است که فقیه با رصد مناسبات عرفیه، ظهور نص را کنار بگذارد و معنای عرف را بپذیرد (قمی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۱۴۲).

بنابر کاربرد وسیع عرف در معناشناسی فقهی، فقیه، عرف‌های مرتبط و دخیل در معنا را رصد می‌کند تا معنای موردنظر را کشف کند. براساس این قابلیت در روش رایج، فقیه با رصد عرف هنری، معنای این موضوع مستنبط عرفی را کشف می‌کند.

۷.۵. اعطای جایگاه فقهی به موضوعات از طریق معناشناسی موضوعات معنون

موضوعات معنون به‌عنوان فقهی، قابلیت بررسی معناشناختی را در فقه دارند. فعل مکلف یا متعلق آن، موضوع حکم فقهی قرار می‌گیرند و عناوین فقهی نامیده می‌شوند (ر.ک: بروجردی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۵). هنر صرفاً، عنوانی انتزاعی و محض نیست، بلکه به‌عنوان موضوعی که از افعال هنرمند و آثار هنری، انتزاع می‌شود، متعلق حکم فقهی، قرار می‌گیرد. از این رو ضروری است که از روش رایج معناشناسی در شناخت معنای هنر استفاده کرد.

۸.۵. طریقت عرف در شناخت معانی

عرف، طریق به واقع است و استقلالی ندارد (آملی، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ۶۲۶). شارع نیز طریقت عرف و عقلا را امضا کرده است (آملی، بی تا: ۲۶۸). طریق به واقع بودن عرف، دست فقیه را در ارتقا و جایگزینی با روش بهتر، باز می‌گذارد، زیرا عرف در برخی از معانی، طریق به واقع معنا و حقیقت لفظ نیست و فقیه نیز، وظیفه خود را اکتشاف معنا می‌داند، نه ساختن آن. بنابراین با جایگزینی روش بهتر همچون، عقل و غیره معنای هنر را کشف خواهد کرد.

۹.۵. شناخت شیوه حل تعارضات و اختلافات معنایی

بسیاری از موضوعات، معانی متعددی دارند که بعضی از آنها همچون هنر، دارای نگرش‌های کارشناسی متضادی در مورد معنای لفظ هستند. اگر روش رایج فقهی، شیوه حل تعارضات و اختلافات معنایی را نداشته باشد، قادر به حل مسئله تعریف هنر نخواهد بود.

فقه‌های شیعه با ژرف‌اندیشی خاص خود، مباحث عمیقی برای حل این چالش مطرح کرده‌اند. آنها، صور کلی اختلاف و تعارض بین حقائق شرعی، عرفی و لغوی را بیان کرده (ر.ک: نراقی، ۱۴۳۰ق: ۹۶) و شیوه حل آنها را به‌اجمال و تفصیل بیان کرده‌اند (ر.ک: شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۳۵؛ رشتی، بی تا: ۱۱۴؛ انجدانی، ۱۴۱۸ق: ۳۶-۳۷).

۶. تعریف هنر براساس یافته‌های دو بخش نخست

۱. ملاحظات ضروری در معناشناسی فقهی عنوان هنر

۱.۱.۶. تعریف هنر که از عناوین گونه‌های متعدد هنر انتزاع می‌شود، باید عنوان فقهی بودن هنر را تضمین کند. از این رو دارای مؤلفه‌های ناظر به عمل انسان یا متعلق عمل او خواهد بود. از این طریق موضوع حکم فقهی قرار خواهد گرفت.

۱.۲.۶. تعریف باید، عنصر تغییر و تبدیل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مقوله هنر را لحاظ کند، زیرا هنر، پدیده‌ای است که حیثیتی انسانی دارد و معلول او است؛ لذا همواره تابع اعتبارات عام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جوامع انسانی است. فلذا، قید «اعتبارات عرفی» در تعریف هنر، ملاحظه می‌شود تا حاکی از ماهیت «متغیر و متبدل» هنر باشد.

۱.۳.۶. ملاحظه سه ضلع هنرمند، اثر هنری و مخاطبان آن در تعریف فقهی لازم است. علت فاعلی، نیت و مقاصد او در هنرمند؛ غایت عینی هنر در فرم و مضمون و همچنین آثار فعل هنرمند و اثر هنری در مخاطب خاص و فرهنگ عام از قیود جدی تعریف هنر هستند که فقیه را در استنباط حکم یاری می‌کنند.

۲.۶. اهمیت معناشناسی هنر و نسبت آن با مصادیق

شناخت حکم، بدون شناخت صحیح از موضوع - به‌طور خاص غیرمنصوصه و متبدل -

حاصل نمی‌شود. شارع در شناخت موضوعات غیرمنصوصی همچون هنر، فهم عرفی را ملاک قرار داده است. به همین اعتبار، فهم معنای هنر به سبب انگاره‌های متنوع و حتی متعارض عرف از آن، اهمیت بسیاری دارد.

در معناشناسی فقهی هنر، قیود عام موجود در همه مصادیق هنر پیشنهاد خواهد شد. سپس فصول متمایز هریک از مصادیق در ذیل مؤلفه‌های عام هنر قرار داد خواهد شد تا تعریف فقهی تک تک مصادیق در امتداد تعریف هنر مشخص شود.

۳.۶. بررسی معناشناختی هنر منطبق با روش رایج فقهی

عنوان کلی «هنر» صرف‌نظر از مصادیق آن در لسان «ادله فقهی» وارد نشده و به اصطلاح منصوصه نیست (ر.ک: جباران، ۱۳۸۲: ۲۳۹). هنر حقیقت شرعیه ندارد، بلکه عنوانی غیرمنصوصه با «حقیقت عرفیه مستنبطه» است. همچنین نه عنوان هنر بما هو و نه عنوان کلی تر آن، موضوع استنباط قرار نگرفته است. بلکه تنها در مورد برخی از مصادیق آن مانند شعر و نقاشی، احکامی صادر شده است.

بنابراین، به‌منظور بررسی معناشناختی آن به روش رایج فقهی، باید به عرف رجوع کرد؛ چه عرف عام و چه عرف خاص، زیرا هر دو منشأ تولید معنای هنر هستند.

۴.۶. بررسی اجمالی عرف خاص

امروزه درهم‌آمیختگی فرهنگی جوامع شرق و غرب، سبب ظهور فرم‌های هنری در سبک‌هایی با هویت نسبتاً یکسان شده است؛ از این رو به‌ناچار، باید عرف خاص پدیده هنر را در دایره عام جهانی، ملاحظه کرد. در این بررسی سخن از گزارش مختصری در خصوص وضعیت متلون و متغیر هنر در سده بیستم است. هنر مدرن در پاریس با مکتب کویسم^۱ و سپس سورئالیسم^۲ آغاز شد و در نیمه دوم سده بیستم پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵م، پایتخت هنر مدرن از پاریس به نیویورک انتقال یافت و در نهایت در اکسپرسیونیسم انتزاعی مکتب نیویورک در دهه ۱۹۵۰ به اوج خود رسید (Harrison & Wood, 1996: 54) ادامه راه اکسپرسیونیسم انتزاعی با مینیمالیسم و عمدتاً در

مجسمه‌سازی دنبال شد. مکتب هنر مفهومی^{۱۰}، آخرین مکتب هنری بود که با مکتب پاپ‌آرت در دهه ۱۹۶۰ آغاز و پیش‌درآمدی برای ظهور هنر پست‌مدرنیسم^{۱۱} در سال‌های بعد شد (Smith, 1955: 225)

مکتب‌ها و سبک‌هایی که پس از اکسپرسیونیسم انتزاعی مکتب نیویورک و در سال‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۶۰م به سرعت و یکی پس از دیگری و گاه به‌طور همزمان و اغلب در نیویورک ظاهر شدند، مانند پاپ‌آرت، آپ‌آرت، فوتورئالیسم، هایپررئالیسم، هپنینگ و کانسپتچوالیسم^{۱۲} همگی «واکنش به هنر مدرن» محسوب شده و از این حیث پست‌مدرن محسوب می‌شوند... وجه اشتراک همه آنها «غیرانتزاعی بودن» و روی‌گردانی از انتزاع مطلق بود که در اکسپرسیونیسم انتزاعی و مینیمالیسم، تجربه شده و به اوج شکل‌گیری خود رسیده بود (Reed, 1993: 271-293).

تغییرات و تطورات آثار هنری - که به‌اجمال اشاره شد - و هر کدام زاینده مکتب و سبک خاصی بود، با جابه‌جایی مرزهای فهم هنری، زمینه‌ساز طرح جدی این پرسش شد که «هنر چیست؟». از این‌رو احساس نیاز به بررسی نظری و فلسفی ماهیت هنر شدت یافت و رشته‌های مطالعات هنر در دو‌یست سال گذشته، تحت عنوان «فلسفه هنر» یا «پژوهش هنر» متولی تبیین معنا و چیستی هنر در غرب شد که نگارندگان با عنوان «عرف تخصصی - نظری» از آن یاد می‌کنند.

مراجع عام، به‌منظور دستیابی به جزئیات این نظرها، چندان کارساز نیستند و صرفاً یک سلسله مفاهیم عام دیگر را در اختیار می‌گذارند. در مهم‌ترین دانشنامه‌ها و دایرة‌المعارف‌های عمومی (هرسین، ۱۳۸۹، ج ۱۸: ۱۶۳) و تخصصی (پاکباز، ۱۳۹۵: ۱۶۴۸؛ سید صدر، ۱۳۸۳: ۷۱۲) هنر به‌عنوان مفهومی عام و انتزاعی به فرایندها و فرآورده‌هایی اطلاق شده که از مهارت، تخیل و ابتکار آدمی به‌دست آمده و در عین حال خودانگیخته و سنجیده باشد. در این زمینه تحقیقات عمیقی نیز، معرفی شده است که مشهورترین آنها در چند نظریه، تفکیک‌پذیرند. تعاریف ذات‌گرایانه از هنر اعم از تقلید، اکسپرسیون و فرمالیست؛ تعریف نوویتگنشتاینی؛ تعریف تاریخ‌مدار؛ نظریه روندی یا نهادی؛ تعریف

کارکردی (ر.ک؛ کرول، ۱۳۹۳: ۴۵-۵۱؛ ر.ک؛ همو، ۱۳۹۴: ۳۸۷-۳۹۰، ۳۲۹-۳۵۹، ۳۲۲-۳۵۳؛ پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۹۰: ۱۰۵، ۷۰، ۶۰، ۵۰-۳).

یکی از جدی‌ترین رویکردهای حال حاضر، «نظریه نهادی» است که متضمن سایر معانی نیز می‌شود؛ این نظریه به بُعد جامعه‌شناختی و فرهنگی هنر، اهمیت بسیاری قائل است و آن را محصول فعالیت مشترک و هماهنگ شبکه‌ای از افراد می‌داند (C.F: Becker, 1982: 40). با توجه به اینکه فقه به اعتبارات عرفی در موضوعات غیرمنصوصه، اهمیت قائل است، این نظریه می‌تواند در ارائه معنای کارآمد الهام‌بخش باشد.

با توجه به امتداد و مرجعیت این نظریات در غرب و بلکه جوامع اسلامی، نمی‌توان جهت شناخت معنای فقهی هنر و به تبع تشخیص کارآمد حکم فقهی مصادیق آن، به این بی‌اعتنا بود.

۶. ۵. نگاهی به عرف عام و لغت

الف) عرف عام: رجوع به عرف عام جوامع امروزی به سرعت، مشخص می‌شود که کاربرد متداول واژه هنر با تمام مشتقات آن با یک اعوجاج و کژتابی گسترده‌ای همراه است. به گونه‌ای که برخی وصف هنر را در طیف وسیعی از موضوعات زندگی همچون آشپزی، سخنوری و خیاطی استعمال می‌کنند. این فهم‌های متمایز و متنوع امروزی از هنر، صرفاً معلول ارتکازات سنت‌های گذشته و حال نیست؛ بلکه تطورات فزاینده فرهنگی حال یا پیش‌رو که خود را در کنش‌های انسانی مانند هنر آشکار می‌کند، متغیر انکارناپذیری در شکل‌گیری فهم‌های متمایز در باب هنر است.

ب) معنای لغوی: با مرور تعاریف لغوی موجود - به اصطلاح غیرتخصصی - از واژه «هنر»، روشن می‌شود که با مفهومی چندبعدی مواجهیم که دایره وسیعی از امور اخلاقی، شایستگی معنوی، مهارتی - صناعی، زیبایی‌شناختی تا علم و دانش را در برمی‌گیرد که البته هر کدام از این عناوین نیز، خود، مجموعه‌ای از مصادیق متمایز و متنوع را شامل می‌شوند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۳۵۶۸-۲۳۵۶۷؛ انوری، ۱۳۸۱: ۸۴۳۰-۸۴۲۹؛ معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه؛ هنر؛ عمید، ۱۳۹۰: ذیل واژه هنر)، بنابراین با استخراج حقیقت لغوی، نمی‌توان به

معنای حقیقی هنر دست یافت، زیرا گسست قابل توجهی میان معانی از یک سو و نسبت آنها با مصادیق عینی هنر در حال حاضر، وجود دارد و نمی‌توان با معیار قرار دادن معانی لغوی به حکم هنر و مصادیق آن دست یافت.

۶.۶. جمع‌بندی و نتیجه

نخست باید گفت؛ هنر «عنوانی غیرمنصوص، مستنبطه و منقول عرفی» است؛ ثانیاً گویا، رابطه حقیقت لغوی با حقیقت عرفی هنر، عموم و خصوص من وجه است؛ ثالثاً از آنجایی که هنر در فهم امروزی آن، معنای عرفی و معنای لغوی اختصاصی در زمان شارع نداشته است، پس امروزه برای معناشناسی فقهی هنر، باید به عرف خاص^{۱۳}، عرف عام و معانی لغوی - که شامل معانی گذشته و حال هنر هستند - مراجعه کرد. اما از آنجایی که در ارتکازات عرف، نوعی امتزاج و اضطراب معناشناختی ناشی از گذشته سنتی و امروز مدرن، قابل مشاهده است، عرف عام، عاجز از بیان معنای دقیق هنر خواهد بود. این نتیجه در مورد معنای لغوی نیز صادق است، زیرا درهم آمیختگی فرهنگی جوامع شرقی و غربی - که باعث ظهور فرم‌های هنری یکسانی شده - به «معانی لغوی» واژه هنر و مشتقات آن نیز، سرایت کرده است.

آنچه از معنای هنر در کتب لغت و بین عرف عام، جریان دارد، اغلب برگرفته از اصطلاح عرف خاص است، مانند سینما، موسیقی، مجسمه‌سازی و غیره، بنابراین ظاهراً، چاره‌ای جز تکیه به عرف خاص نیست. اما با توجه به اینکه عرف خاص نیز اندیشه غالب و منسجمی را ارائه نمی‌کند، نمی‌توان یک معنا را بر دیگری ترجیح داد و تعارضات را نادیده گرفت. تنها راه، الهام گرفتن از برخی محورهای عرف متخصص و ارائه یک معنای جدید از هنر است، به نحوی که در عین پذیرش از ناحیه متخصصان، کارآمدی لازم را در فهم فقیه از هنر و به تبع، مصادیق آن، ایفا کند.

۷. ارائه تعریف پیشنهادی از معنای هنر و مؤلفه‌های آن

تعریف نگارندگان از هنر با عطف توجه به نظریات موجود در عرف تخصصی هنر و آثار

هنری و در عین حال لابلشراط از درستی یا نادرستی آنها، ارائه شده است، زیرا جنس معناشناسی در این مقاله، نه فلسفی، بلکه فقهی است و هدف از آن، تدارک مؤلفه‌های کارآمد در خصوص کلیت معنای هنر و پیشنهاد آن به دستگاه فقه است. بنابراین تعریف فقهی هنر، نباید در عرض تعاریف رایج در مطالعات نظری هنر قلمداد شود. در ادامه، تعریف هنر و مؤلفه‌های آن، مبتنی بر روش رایج فقهی در شناخت معنا از نظر خواهد گذشت.

«هنر وصفی دال بر یک کنش ناشی از کشف عاطفی یا معرفتی است که از دریچه انواع مهارت^{۱۴} ظهور عینی می‌یابد^{۱۵} و با انگیزه سازنده^{۱۶} آن به عنوان "اثر هنری" معتبر شده و با اعتباری که عرف خاص هنر^{۱۷} برای آن قائل می‌شود، رسمیت اجتماعی^{۱۸} می‌یابد».

۱.۷. هنر در این تعریف، وصف یک شیء مصنوع نیست؛ بلکه وصف یک «کنش انسانی» است. در واقع، هنر، شأنی از شئون انسانی است که به آثاری خارجی مستقل از انسان، ختم می‌شود، مانند نقاشی و گاه، نه مستقل از انسان، بلکه همان افعال جوارحی است؛ مانند بازیگری یا تئاتر. بنابراین مدعا این است که «مصنوعیت» در تعریف هنر، مؤلفه اصلی نیست، بلکه داخل در مؤلفه‌های فرعی معناشناختی هنر است و می‌توان آثار هنری داشت که فعل باشد نه صرفاً شیء مصنوع.

۲.۷. در این تعریف «کشف هنرمند» شامل دو عرصه است. این قید بسیار مهم است، زیرا بخش زیادی از علت هویت متغیر هنر به این قید بازمی‌گردد و با توجه به این قید است که باید همواره به عرف زیسته هنرمند و بافت زمانی و مکانی شکل‌گیری اثر هنری توجه داشت.

الف) عرصه درون هنرمند که شامل دو حوزه «ادراکات غیرعلمی» یعنی عواطف و «ادراکات علمی»، یعنی شناخت‌های او - اعتباریات خیالی، اندیشه‌های شخصی و حتی عقلی - است.

ب) عرصه بیرون از هنرمند که به شناخت او از سایر انسان‌ها، هویت اجتماعی و همچنین سایر امور مادی و مجرد تعلق می‌گیرد.

۷.۳. ظهور عینی؛ به معنای خروجی و برون‌ریزی کنش هنری است و زمانی کامل می‌شود و معنای هنر را محقق می‌سازد که به نقطه پایان برسد که همان ظهور افعال یا اشکال مصنوع است. به خروجی این فعالیت، «اثر هنری» اطلاق می‌شود.

الف) اگر این خروجی در افعال باشد، این ظهور شیئیت ندارد و غیرمستقل خواهد بود؛ مانند بازیگری در نمایش یا رقص که ظهور اثر هنری در افعال هنرمند است. در این فرض، فعل هنرمند، موضوع حکم فقهی قرار می‌گیرد.

ب) اگر ظهور مستقل از انسان داشت، مصنوعیت نه به معنای «مصدری»، بلکه «اسم مصدری» خواهد بود که به‌عنوان شیئیت مستقل از انسان ملاحظه شده است، مانند گونه‌های هنری همچون سینما، نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر، داستان و عکاسی. در این فرض، اثر هنری «متعلق متعلق» تلقی شده و قابلیت موضوع قرار گرفتن برای حکم فقهی را دارد.

۷.۴. قید اثر هنری بودن، مشروط به «اعتبار» عرف خاص است. مراد از عرف خاص، همه کسانی است که به‌طور تخصصی با هنر سروکار دارند که از سازندگان آثار هنری می‌گیرد تا اندیشه‌ورزان، مخاطبان خاص، گالری‌داران و عرضه‌کنندگان آثار را شامل می‌شود.

الف) عرف خاصی که «وصف اثر هنری» را به محصول کار هنرمند اطلاق می‌کند، به لحاظ زمانی می‌تواند دو گونه باشد؛ معاصر با دوران زیست خود هنرمند باشد. یا اینکه به عرف خاص در آینده، تعلق داشته باشد؛ مانند بسیاری از آثار نقاشی یا دست‌ساخته اقوام قدیمی که در دوران خود، هنر خوانده نمی‌شدند، اما امروزه با تغییر عرف خاص و فهم آنها از معنا و مصادیق هنر، به‌عنوان آثار هنری پذیرفته شده‌اند.

ب) تدارک «اعتبار عرف خاص در اطلاق وصف هنر» در تعریف؛ چند لازمه پسینی نیز دارد. اولاً؛ امکان تعیین تکلیف کلی و دائمی در باب کلیت هنر وجود ندارد، چون ساخت مجموعه‌ای از افعال تحت عنوان هنر، هویتی اعتباری دارد و در ادوار و جغرافیای متفاوت، متأثر از جامعه عرفی خاص، می‌تواند متغیر و سیال باشد.

ثانیاً؛ این اعتبارات سیال هنرمند است که فرم‌ها و گونه‌های مختلفی را با مقاصد مختلف رقم می‌زند، پس لازم است فقیه، جهت تعیین تکلیف موضوعاتی مانند هنر یا

مصادیق آن - بنفسه یا با واسطه کارشناسان - همواره موضوع‌شناسی پویا داشته باشد و با ادبیات عرف خاص و به تبع، عرف عام، از هنر، آشنایی کافی پیدا کند. فقیه به کمک راه یادشده، آنچه از کم و کیف شکلی و محتوایی موضوع هنر و مصادیق آن - بنفسه یا از طریق کارشناسان - فهمیده از دلان فقه، عبور داده و با ادبیات فقهی، غنی‌سازی می‌کند و در نهایت، قادر خواهد بود به کمک ضوابط و قواعد موجود در منابع، تکلیف هنرها را با موضعی فعال و هدایت‌کننده، مشخص کند.

۸. مزیت‌های تعریف ارائه‌شده از عنوان هنر

۸. ۱. این تعریف، واجد مؤلفه‌هایی ناظر بر عمل انسانی یا آنچه متعلق عمل انسان است، است و لذا قابلیت اینکه معنون به‌عنوان فقهی باشد را داراست. همچنین مؤلفه‌های اصلی گونه‌های هنر را دربردارد که می‌توان در امتداد آن با استحصال قیودات فرعی هنرها، تعاریف اختصاصی برای نقاشی، مجسمه‌سازی، عکاسی، رقص، نمایش، شعر و غیره ارائه کرد.

۸. ۲. این تعریف با قید «اعتبار از ناحیه عرف» و «اثر هنری» شامل فهم عرف قدیم و امروزی هنر می‌شود و به تبع شامل همه آثار است که عرف در گذشته و حال، هنر تلقی می‌کند. اساساً، واژه هنر به‌طوری که مستقیماً شامل گونه‌های متنوع هنری باشد، امروزه ایجاد شده است؛ اما هنر در گذشته به‌نوعی فن یا مهارت منتهی به صنعت یا صناعت فناورانه محسوب می‌شد که شامل موسیقی، نقاشی و امثال آن بود.

۸. ۳. در این تعریف، حیث انتزاع و انضمام به شکل منطقی درهم آمیخته است. در عین اینکه نقطه شروع خلق اثر هنری در درون هنرمند است و با مفاهیم انتزاعی از آن یاد می‌شود اما با امتداد و ختم آن به عرصه عینیت افعال و اشکال مصنوع، از انتزاع، فاصله می‌گیرد. همچنین در ادامه با معیار «اعتبار عرف»، پای آن به عرصه تعاملات اجتماع و شئون آن نیز، باز می‌شود.

۸. ۴. داخل کردن سازنده اثر و مخاطبانی که معتبران آن اثر به وصف و عنوان هنری هستند، از دیگر مزیت‌های این تعریف فقهی است که در ذیل، توضیح بیشتر آن آمده است.

الف) جایگاه فردی هنرمند و ویژگی‌های خلاقانه عاطفی و شناختی او که در این تعریف ملاحظه شده، بسیار مهم است، زیرا لحاظ کارکردها و اهداف هنرمند، متغیر مهمی در ادبیات فقهی است. اینجاست که جهت استنباط حکم، گاهی لازم است نسبت میان هنر و اثر هنری ملاحظه شود، به‌ویژه اینکه نیت، مقصد و مراد هنرمند، زمینه تشخیص و استنباط حکم در ذیل سایر عناوین فقهی را نیز مشخص می‌سازد. به همین مناسبت، بحث از اثر هنری که غایت فعالیت هنری و فرع بر هدفمندی هنرمند است نیز حائز اهمیت می‌شود. برای مثال، اگر نیت و هدف هنرمند از کنش هنری، مشروع باشد، در صورتی که غایت و اثر خارجی او نیز، عیناً مطابق با آن باشد، پس به این اعتبار - فی‌نفسه و صرف‌نظر از سایر ملاکات - اثر هنری نیز مشروع خواهد بود یا برعکس.

ب) توجه محوری به مخاطبان و اعتبارات عرفی و جامعه‌شناختی آنها نیز حائز اهمیت است. نوع نگاهی که مخاطبان به آثار هنری دارند و تأثیراتی که می‌پذیرند، باید شناسایی و سپس به دستگاه فقهت عرضه شود.

۹. نتیجه

تعریف ذاتی از هنر برای فقیه به‌نحوی که حاکی از یک جوهر مستقل لایتغیر در خارج باشد، متنفی است. پس به‌منظور تعیین حکم هنر، ناگزیر باید سنخ معناشناسی هویتی را جایگزین تعریف ماهوی از آن کرد. بر این اساس فقیه در موضوع هنر که «عنوانی غیرمنصوص و فاقد حقیقت شرعی، مستنبطه و منقول عرفی» است، لازم است نگاه را از مصادیق هنر برداشته و به‌سوی حوزه بین‌الذّهانی متوجه سازد تا از دل نظامات عرفی یا اجتماعی، تلقی زمانه و جغرافیای خاص از هویت هنر را جويا شود. در عین حال این نظامات در دو سطح عرف عام و خاص مطرح است و سؤال این است که اولویت با کدام است؟ به‌واقع در ارتکازات عرف عام، نوعی امتزاج و اضطراب معناشناختی ناشی از گذشته سنتی و امروز مدرن، قابل مشاهده است، از این‌رو عرف عام، عاجز از بیان معنای دقیق هنر خواهد بود. این نتیجه در مورد معنای لغوی نیز صادق است، زیرا درهم‌آمیختگی فرهنگی جوامع شرقی و غربی - که موجب ظهور فرم‌های هنری یکسانی شده - به «معانی لغوی» واژه هنر و مشتقات آن نیز، سرایت کرده است.

آنچه از معنای هنر در کتب لغت و بین عرف عام، جریان دارد، اغلب برگرفته از عرف خاص است، زیرا این مجموعه‌ها هستند که «هویت هنر» را با تکیه بر مصادیق متنوع آن مانند سینما، موسیقی، مجسمه‌سازی و غیره، شکل می‌دهند و اعتبار می‌بخشند. پس عنوان، اعتبار یا وصف «هنر بودگی یک شیء» نیز منطقاً تابعی از فهم عرف خاص است.

در عین حال با توجه به اینکه عرف خاص نیز اندیشه غالب و منسجمی را ارائه نمی‌کند، نمی‌توان یک معنا را بر دیگری ترجیح داد و تعارضات را نادیده گرفت. تنها راه، الهام گرفتن از برخی محورهای تأکیدشده از ناحیه متخصصان هنر است که به ما کمک می‌کند تا فهمی کلی از هویت هنر بیابیم. این فهم نمی‌تواند صرفاً با توجه و تمرکز بر هنرمند یا آثار هنری او به صورت منفرد و منهای وضعیت فرهنگی و کلان آن صورت پذیرد؛ بنابراین مؤلفه‌های دال بر هویت هنر اولاً باید تضمین‌کننده قیود عرفی و جامعه‌شناختی هنر باشد و ثانیاً منطبق با ادبیات فقهی باشد تا قابلیت هضم در دستگاه فقهات و تحکیم فقهی باشد.

نویسندگان با لحاظ ملاحظات مذکور، مؤلفه‌های هویتی دال بر معنای هنر را پیشنهاد می‌دهند و به این ترتیب صورت‌بندی می‌کنند؛ «هنر وصفی دال بر یک کنش ناشی از کشف عاطفی یا معرفتی است که از دریچه انواع مهارت ظهور عینی می‌یابد و با انگیزه سازنده آن به‌عنوان «اثر هنری» معتبر شده و با اعتباری که عرف خاص هنر برای آن قائل می‌شود، رسمیت اجتماعی می‌یابد». اگر این مؤلفه‌های مذکور را به‌عنوان تعریف هویتی از هنر بپذیریم، برخی از اشکالات نظریات ماهوی هنر مرتفع شده و در عین حال امتیازاتی از حیث حکم‌شناسی و غیره نیز وجود خواهد داشت که در متن مقاله بدان اشاره شده است.

از مهم‌ترین مسائلی که می‌توان در امتداد این پژوهش، دنبال کرد، «کارآمدی این تعریف در عرصه شناخت خصوصیات و ویژگی‌های مصادیق هنری» است. با توجه به اینکه هنر، مفهومی عام است و حکایت از گونه‌های متنوعی همچون موسیقی، نقاشی و گرافیک، نمایش، معماری و حتی بازی رایانه‌ای و غیره دارد، باید پرسید چگونه می‌توان در مصادیق این گونه‌ها، «قیود موضوع» را از «قیودات حکم» بازشناخت و با توجه به تلقی عرف

خاص و حتی عام، تا چه حد امکان تعیین شاخصه‌های قابل فهم و عرضه آن به دستگاه فقهت وجود دارد تا به کمک آنها امکان استنباط حکم منضبط و کارآمد فقهی، هرچه بیشتر فراهم شود. موضوع دوم مبنا قرار دادن این تعریف در «لزوم بررسی زمانمند و مکانمند آثار هنرها در عرف عام و خاص» است. تلقی‌های عرف خاص یا حتی عام، صرفاً منحصر در هنر بودگی شیء نیست، بلکه تشخیص دامنه و عمق آثار روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی هنرها نیز به شدت عرفی است. از سوی دیگر آثار هنرها، به‌خصوص از حیث پیوندی که با فناوری‌های نوین رسانه‌ای و شبکه‌های تابعه آن یافته‌اند، مطلقاً با آثار دهه‌ها و سده‌های گذشته قابل قیاس نیستند، بلکه اثرگذاری‌ها هم از حیث جنس و هم از حیث دامنه کاملاً دگرگون شده‌اند. امروزه قابلیت هنر در جهت متقاعدسازی رسانه‌ای مخاطبان، به مراتب بیشتر از مجامع دانشگاهی یا حتی دینی است، چه بسا می‌توان مدعی شد که اقبال و ادبار عرف به مرجعیت علمی، اغلب با اثرگذاری هنری - رسانه‌ای تعیین می‌شود. از این رو بررسی حدود مصادیق و آثار خرد و کلان هنرها، مبتنی بر تعریف یادشده می‌تواند از جمله مسائل پژوهشی قابل اعتنا و ضروری در دایره «فقه هنر» باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Georg Wilhelm Friedrich Hegel: 1770
2. Immanuel Kant: 1724
3. David Hume: 1711.
4. Isaac Newton: 1643
5. Albert Einstein: 1879
6. Werner Heisenberg: 1927
۷. برای مطالعه بیشتر به منابعی که در بخش «۳-۱- بررسی اجمالی عرف خاص» ارجاع داده شده است، مراجعه کنید.
۸. ۱۹۰۷ م.
۹. ۱۹۲۷ م.
10. Conceptual Art
۱۱. در تاریخ هنر معاصر، دوره پست‌مدرن با انتشار کتاب چارلز جنکز در سال ۱۹۹۷ تحت

عنوان زبان معماری پست‌مدرن آغاز می‌شود. (Reed, 1993: 271)

۱۲. به استثنای مینی‌مالیسم.

۱۳. به معنای اهل فن و خبرگانی که در باب هنر صاحب‌نظر یا صاحب‌اثرند.

۱۴. مهارت نواختن اصوات نظام‌یافته، ترسیم تصاویر در بوم یا صفحه‌رایانه، تجسیم، معماری، بازیگری، سرودن شعر و غیره.

۱۵. ظهور عینی به معنای برون‌ریزی کنش هنری است و زمانی کامل شده و هنر را محقق می‌سازد که به نقطه‌پایان برسد که همان اثر هنری در قالب افعال هنرمند یا اشکال مصنوع یا گزینش هنری از اشیاست. اثر هنری در هر سه حالت افعال، اشکال یا یافته‌گزیده؛ حائز «فرم و مضمون» است.

۱۶. مراد از سازنده در اینجا «هنرمند» است.

۱۷. معیار عرف خاص هنری - اعم از ویژگی‌های فرمی، محتوایی و کارکردهای آثار در ادوار و اماکن مختلف - متغیر است.

۱۸. لازمه قید «رسمیت بخشی اجتماعی به هنر»، این است که هویت، غایات و کارکرد هنر، منوط به اعتباربخشی اجتماع هنری و نظامات پیرامون آن است.

کتابنامه

۱. آبی فاضل، حسن (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، علی پناه اشتهااردی و همکاران، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۳. اصفهانی نجفی، محمدتقی (۱۴۲۹ق). هداية المسترشدين، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. آملی، محمدتقی (بی تا). منتهی الوصول الی غوامض کفایة الأصول، تهران: چاپخانه فردوسی.
۵. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق). مجمع الأفكار، محمدعلی اسماعیل پور، قم: المطبعة العلمیة.
۶. _____ (۱۳۷۰ق). بدائع الأفكار فی الأصول، نجف: المطبعة العلمیة.
۷. انجدانی، محمد ابراهیم (۱۴۱۸ق). مصباح السعادة، ابوالفضل حافظیان، قم: نشر مرصاد.
۸. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳). مطارح الأنظار، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۹. انیشتین، آلبرت (۱۳۹۳). نسبیّت خاص و عام، ترجمه علی به فروز، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
۱۱. ایروانی، باقر (۱۴۲۹ق). کفایة الأصول فی أسلوبها الثانی، نجف: مؤسسه إحياء التراث الشیعة.
۱۲. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناظرة، محمدتقی ایروانی و همکاران، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. بروجردی، سید مهدی (۱۴۲۷ق). مصابیح الأحكام، سید مهدی طباطبائی و همکاران، قم: منشورات میثم التمار.
۱۴. بغدادی، محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۵. بهبهانی، محمدباقر (۱۴۲۶ق). حاشیة الوافی، قم: مؤسسه العلامة الوحید البهبهانی.
۱۶. پاکباز، رویین (۱۳۹۵). دایره المعارف هنر، تهران: فرهنگ معاصر.

۱۷. پژوهشگاه صداوسیما (۱۳۹۰). *چیستی هنر، گروهی از مترجمان*، قم: پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۸. تبریزی، موسی بن جعفر (۱۳۶۹ق). *أوثق الوسائل فی شرح الرسائل*، قم: کتبی نجفی.
۱۹. جباران، محمدرضا (۱۳۸۲). «نسبت دین و هنر»، مجله جستارهایی در باب فرهنگ و هنر، ش ۱، ص ۲۲۸-۲۴۱.
۲۰. جمعی از مؤلفان (بی‌تا). «تشخیص موضوعات الأحکام الشرعیة و تطوّر الاجتهاد»، مجله فقه اهل البيت (ع)، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی.
۲۱. حسینی حائری، سید کاظم (۱۳۹۹ق). *أساس الحکومة الإسلامیة*، بیروت: مطبعة النیل.
۲۲. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ق). *الرافد فی علم الأصول*، منیر قطیفی، قم: لیتوگرافی حمید.
۲۳. حسینی میلانی، علی (۱۴۲۸ق). *تحقیق الأصول*، قم: الحقائق.
۲۴. حلی، محمد ابن ادريس (۱۴۱۰ق). *السرائر*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. حلی، محمد (۱۳۸۷ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، سید حسین موسوی کرمانی و همکاران، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۶. حلی، مقداد (۱۴۲۵ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم: مرتضوی.
۲۷. حلی، محمد (۱۳۸۷ق). *إيضاح الفوائد*، قم: ایران.
۲۸. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۹. دربندی، آقا بن عابد (بی‌تا). *خزائن الأحکام*، قم: مؤلف.
۳۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. ذهنی تهرانی، محمدجواد (۱۴۰۵ق). *تشریح المقاصد فی شرح الفرائد*، قم: حاذق.
۳۲. رشتی، حبیب‌الله (بی‌تا). *بدائع الأفكار*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۳۳. رشتی، عبدالحسین (۱۳۷۰ق). *شرح کفایة الأصول*، نجف: مطبعة الحیدریة النجف.

۳۴. سید صدر، سید ابوالقاسم (۱۳۸۳). *دایره‌المعارف هنر*، تهران: سیمای دانش.
۳۵. شریف مرتضی، علی (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. شیرازی، میرزا محمدحسن (۱۴۰۹ق). *تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی*، قم: موسسه آل‌البيت (ع).
۳۷. _____ (۱۴۱۸ق). *تقریرات فی أصول الفقه*، قم: اللجنة العلمیة للمؤتمر.
۳۸. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق). *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، سید محمد شاهرودی، قم: مجمع الشهد آیت‌الله الصدر العلمی.
۳۹. _____ (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*، محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی.
۴۰. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱). *آراؤنا فی أصول الفقه*، قم: محلاتی.
۴۱. طباطبائی یزدی، محمدباقر (بی‌تا). *وسيلة الوسائل فی شرح الرسائل*، قم: مؤلف.
۴۲. طوسی، محمد (۱۳۷۵ق). *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، تهران: کتابخانه جامع چهل ستون.
۴۳. _____ (۱۳۷۸ق). *تهذیب الأحكام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۴. _____ (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، سید محمدتقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴۵. عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام*، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه معارف الإسلامیة.
۴۶. عاملی، محمد (۱۴۱۹ق). *ذکری الشیعة*، جمعی از پژوهشگران، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۴۷. عراقی، عبدالنبی (۱۳۸۰ق). *المعالم الزلفی*، قم: المطبعة العلمیة.
۴۸. علامه حلی، حسن (۱۳۸۰). *تهذیب الوصول الی علم الأصول*، لندن: مؤسسه الإمام علی (ع).

۴۹. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «فقه هنر در دو نگاه جامع و تعینات موردی»، قبسات، ش ۷۸، ص ۶۰-۴۱.
۵۰. عمید، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.
۵۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه، محمود ملکی اصفهانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۵۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، ۱۳۸۵ش، ایضاح الکفایه، قم: نوح.
۵۳. قمی، سید محمد حسینی روحانی، ۱۴۲۰ق). المرتقی إلى الفقه الأرقی- کتاب الخیارات، سید عبدالصاحب حکیم، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه.
۵۴. کاپلستون، فریدریک (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، ج ۵، تهران: علمی فرهنگی و سروش.
۵۵. کرول، نوئل (۱۳۹۳). نظریه‌های معاصر هنر، گروهی از مترجمان، قم: مدرسه اسلامی هنر.
۵۶. _____ (۱۳۹۴). درآمدی معاصر بر فلسفه هنر، ترجمه پریسا صادقیه، تهران: پیام امروز.
۵۷. کوه‌کمره‌ای، سید محمد (۱۴۰۹ق). کتاب البیع، ابوطالب تجلیل تبریزی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۸. لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعلیقہ علی ریاض المسائل، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۵۹. مجتهد تبریزی، صادق بن محمد (۱۳۱۷ق). المقالات الغریبه فی تحقیق المباحث الأصولیه، تبریز: مطبقة مشهدی اسد آقا.
۶۰. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۳ق). فقه المعاملات، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۱. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین، تهران: زرین.

۶۲. موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۷ق). *تعليقة على معالم الأصول*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۳. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). *القوانين المحکمة فى الأصول*، قم: إحياء الكتب الإسلامية.
۶۴. نجفی، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق). *كشف الغطاء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۵. نجفی، حسن (۱۴۲۲ق). *أنوار الفقاهة-كتاب البيع*، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء.
۶۶. نراقی، احمد (۱۴۳۰ق). *مفتاح الأحكام*، قم: بوستان كتاب.
۶۷. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (۱۳۸۴). *تجريد الأصول*، قم: سيد مرتضى.
۶۸. نراقی، احمد بن محمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشيعة*، گروه پژوهش مؤسسه، قم: مؤسسه آل البيت.
۶۹. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸). *انيس المجتهدين فى علم الأصول*، قم: بوستان كتاب.
۷۰. وحیدبهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۶ق). *الرسائل الأصولية*، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۷۱. یزدی، عبدالکریم حائری (۱۴۲۶ق). *شرح العروة الوثقى*، محمدحسین امراللهی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۲. یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۸ق). *العروة الوثقى مع تعليقات السيد مصطفى الخميني*، گروه پژوهش مؤسسه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی.
۷۳. ییهو، هرسین (۱۳۸۹). *دانشنامه دانش گستر*، ترجمه علی رامین و همکاران، ج ۱۸، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر.

74. Becker, H.S. (1982). *Art Worlds*, Pub; University Of California Press.
75. Harrison, Charles & Paul, Wood, (Eds). (1996). *Art in Theory*. Oxford, UK: Blackwell.
76. Hegel, G. W. F, (1991). *Aesthetics; Lectures on Fine Art*, V.1, Trance, T. M. Knox, Oxford: Clarendon Press.
77. Heisenberg, W, (1927). *The Physical Principles of the Quantum Theory*, Chicago Ill: The University of Chicago.
78. Hume, David, (1951). *A Treatise of Human Nature*; New York: Oxford

University Press.

79. -----, (2005). Enquiries Concerning the Human Understanding and Concerning the Principles of Morals. Liberty Fund Inc.
80. Kant, Immanuel, (1964). Critique of Pure Reason; Translated by Norman Kemp Smith, London: Macmillan,.
81. -----(1951). Critique of Judgment, Trans. J .H. Bernard, NewYork: Hafner Press.
82. Lucie-Smith, Edward, (1995). *Pop Art*, 3rd ed.,expanded and updated, Vol ;World of art ,edited by Nikos,Stangos, London:Thames and Hudson1995.
83. Reed,Christopher (1995). *Postmodernism and Art of Identity: In Concepts of modern art: from fauvism to postmodernism*, 3rd ed.,expanded and updated, Vol;World of art ,edited by Nikos,Stangos, London:Thames and Hudson1995.

References

1. Abi Fazel, H. (1996). *Kshaf-alrumuz fiy sharh Mukhtasar-almanafie*, Ali Panah Eshtehardi & Partners, Qom: Jamieat Mudarsyn Qum Publications. (in Arabic)
2. Akhund Khorasani, M. K.(1988). *kfayt-al'usoul*, Qom: Al- albeiyt (e)'s Institute. (in Arabic)
3. Isfahani Najafi, M.T. (2008). *hadayt-al-mustarshidayn*, Qom: Al-nashr-al'islami's Institute. (in Arabic)
4. Amoli, M.T. (Nondate). *Muntahiy-alwusul elaa Ghawamiz kifayati-al'usul*, Tehran: Ferdowsi Publishing. (in Arabic)
5. Amoli, M.H. (1975). *Mujmae-al'afkar*, M.A Ismailpur, Qom: Al-matbaeat-al-eilmiiyyah. (in Arabic)
6. ----- (1950). *Badaye'-al-afkar Fiy al'usoul*, Najaf: Al-matbaeat-al-eilmiiyyah. (in Arabic)
7. Engdani, M.E. (1997). *Misbah-al-saeada*, A. Hafizian, Qom: Mersad Publishing. (in Arabic)
8. Ansari, m.(2004). *Matarih-al'anzar*, Qom: Majmae-al-fekr-al'islami. (in Arabic)
9. Einstein, A. (2014). *Special and General Relativity*, Translated by Ali Behforouz, Tehran: Enteshar Publishing. (in Persian)
10. Anvari, H. (2002). *Great Dictionary of sokhan*, Tehran: Sokhan. (in Persian)
11. Irvani, B. (2008). *kifayati-al'usul fiy 'uslubuha-al-thaaniy*, Najaf: 'Tihya'-al-turath-al-shayea's Institute. (in Arabic)
12. Bahrani, Y. (1984). *Al-hadayiq-al-naazira*, Mohammad Taghi & Partners, Qom: Jamieat Mudarsyn Qom Publications. (in Arabic)
13. Boroujerdi, S.M. (2007). *Masabih-al'ahkam*, Seyyed Mehdi Tabatabai & Partners, Qom: Maitham Al-Tamar's Publications. (in Arabic)
14. Baghdadi, M. (1992). *Almuqniea*, Qom: World Congress of Hazara Sheikh Mufid. (in Arabic)
15. Behbehani, M.B. (2005). *Al-Wafi's footnote*, Qom: Allama Al-Wahid Al-Behbehani's Institute. (in Arabic)
16. Pakbaz, R. (2016). *Encyclopedia of Art*, Tehran: Farhang Moaser. (in Persian)

17. Radio and Television Research Institute (2011). *What is art, A group of translators*, Qom: Islamic Studies of Radio and Television. (in Persian)
18. Tabrizi. M.E.J, (1949). *Al-awthiq-al-wasayil fiy Sharhe Al-rasaeil*, Qom: Najafi books. (in Arabic)
19. Jabbaran, M.R, (2003). "The Relationship between Religion and Art", *Journal of About Culture and Art*, 1, 228-241. (in Persian)
20. A Group of Authors, (Nondate). "Al-fiqh wa Al-eurf", *Journal of The jurisprudence of Ahl-al-Bayt Peace Be Upon Them*, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence's Institute, v.34, 101-132. (in Arabic)
21. Hosseini Haeri, S.K. (1978). *Asas-al-hukumat-al'islamiah*, Beirut: Nile Publishing. (in Arabic)
22. Hosseini Sistani, A. (1993). *Al-rafid fiy Eilm-al'usul*, Munir Qatifi, Qom: lithography Hamid. (in Arabic)
23. Hosseini Milani, A. (2007). *Tahqiq-al'usul*, Qom: Alhaqayiq. (in Arabic)
24. Helli, M.E.E, (1989). *Al-sarayir*, Qom: Jamieat Mudarsyn Qum Publications. (in Arabic)
25. Helli, M. (1967). *'Izah-al-fawayid fay Sharhe Mushkelat-al-qawaeid*, Seyyed Hossein Mousavi & Partners, Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
26. Helli, Meghdad. (2004). *kanz-aleirfan fiy Fiqh-al-quran*, Qom: Mortazavi's publications. (in Arabic)
27. Helli, Mohammad, (1967). *'Izah-al-fawayid*, Qom: Iran. (in Arabic)
28. Khomeini, R. (2000). *kitab-al-beyea*, Tehran: Organizing and Publishing the works of Imam Khomeini's Institute. (in Arabic)
29. Darbandi, A.E. A, (Nondate). *khazayin-al'ahkam*, Qom: Mualif. (in Arabic)
30. Dekhoda, A. (1998). *Dekhoda dictionary*, Tehran: University of Tehran. (in Persian)
31. Zehni Tehrani, M.J, (1984). *Tashrih-al-maqasid fiy Sharh Al-farayid*, Qom: Hadhiq. (in Arabic)
32. Rashti, H. (Nondate). *Badayie-al'afkar*, Qom: Al- albeiyt (e)'s Institute. (in Arabic)
33. Rashti, A. (1950). *Sharh kifayati-al'usul*, Najaf: Matbaeat Al-haydaryt-al-najaf. (in Arabic)
34. Seyyed Sadr, S.A. (2004). *Encyclopedia of Art*, Tehran: Simaye Danesh Publications. (in Persian)
35. Sharif Morteza, A. (1994). *Al-ientisar fiy enfiradat-al'iemamiah*, Qom Jamieat Mudarsyn Qum Publications. (in Arabic)
36. Shirazi, M.M.H, (1988). *Taqriyrat Ayat-allah Al-mujadad-alshirazy*, Qom: Al-albeiyt (e)'s Institute. (in Arabic)
37. ----- (1997). *Taqriyrat fiy 'usul-alfiqh*, Qom: Al-lojnat-al-eilmiyt-leilmutamar. (in Arabic)
38. Sadr, S.M.B, (1987). *Buhuoth fiy Sharh-aleurwat-alwathiqha*, seyed Mohammad Shahrodi, Qom: Ayatollah Al-Sadr-al-elmi's Assembly. (in Arabic)
39. ----- (1996). *Buhuoth fiy Elm-al-'usul*, Mahmood Hashemi Shahroodi, Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. (in Arabic)

40. Tabatabaei Qomi, T. (1992). *Arawuna fiy 'usul-alfiqh*, Qom: Mahallati. (in Arabic)
41. Tabatabaei Yazdi, M.B. (Nondate). *Wasilat-alwasayil fiy Sharh-alrasayil*, Qom: Muallif. (in Arabic)
42. Tossi, M. (1955). *Al-eightisad-al-hadi 'iilaa Tariqh-al-rashad*, Tehran: Comprehensive library of Chehe Suton. (in Arabic)
43. ----- (1958). *Tahzib-Alahkam*, Tehran: Daro-al-kotob-al'islamiyyah, (in Arabic)
44. ----- (1968). *Al-Mabsout fiy Fiqh-al-imamiyyah*, seyyed Mohammad Taghi Kashfi, Tehran: Al-maktabat-Al-murtazawi li'ihya'-al-athar-al-jaefariyyah. (in Arabic)
45. Ameli, Z. (1992). *Masalik-al'afham*, Research Group of the Institute of Islamic Studies, Qom: Al-maearif-al'islamiyyah's Institute. (in Arabic)
46. Ameli, M. (1998). *Zekra-Al-shia*, A Group of Researchers, Qom: Al-albeyt (e)'s Institute. (in Arabic)
47. Araghi, A. (1960). *Al-maealim-al-zolfiya*, Qom: Al-matbaeat-al-eilmiyyah. (in Arabic)
48. Allameh Helli, H. (2001). *Tahzib-al'usul elaa Eilam-al'usul*, London: Institute of Imam Ali (PBUH). (in Arabic)
49. Alidost, A. (2015). "Jurisprudence of art in two comprehensive views and case studies", *Journal of QABASAT*, 78, 41-60. (in Persian)
50. Amid, H. (2011). *Amid Persian Dictionary*, Tehran: Amir Kabir. (in Persian)
51. Fazel Lankarani, M. (2002). *'Usul Fegh Shia*, Mahmud Maleki Esfahani, Qom: Fiqh Center of Aemmeh Atar (PBUt). (in persian)
52. Fazel Movahedi Lankarani, M. (1385). *Eizaho-al-kefayah*, Qom: Nooh. (in Arabic)
53. Qommi, S.M.H. (1999). *Al-murtaqa 'Ilaa Al-fiqh-Al'arqaa: Ketab-al-khiyarat*, s.a. Hakim, Tehran: Al-jalyl liltahaqiyqat-Al-thaqafiyah. (in Arabic)
54. Copleston, F. (1991). *History of Philosophy: English Philosophers*, Translated by Amir Jalaluddin Alam, Tehran: Scientific and Cultural Publications and Soroush, No. 5. (in Persian)
55. Carroll, N. (2014). *Contemporary Theories of Art*, A group of Translators, Qom: Islamic School of Art. (in Persian)
56. ----- (2015). *Contemporary Introduction to Philosophy of Art*, Translated by Parisa Sadeghieh, Teran: Payam-e- Rooz. (in Persian)
57. Kooch-Kamarehi, S.M. (1988). *kitab-al-beyea*, A.T. Tabrizi, Qom: Jamieat Mudarsyn Qum Publications. (in Arabic)
58. Lari, A. (1997). *Al-taeluyqat aelay Riayaz-al-masayil*, Research Group of the Institute of Islamic Studies, Qom: Al-maearif-al'islamiyyah's Institute. (in Arabic)
59. Mojtahed Tabrizi, S.E.M. (1899). *Al-maqalat-Al-ghariat fiy Tahqiq-Al-mabahith-al'usuliyyah*, Tabriz: Mashhadi-Asad Agha's Al-matbaqah. (in Arabic)
60. Mostafavi, S.M.K. (2002). *Fiqat-al-mueamalat*, Qom: Jamieat Mudarsyn Qom Publications. (in Arabic)

61. Moein, M. (2007). *Persian dictionary of Moein*, Tehran: Zarin. (in Persian)
62. Mosavi Qazvini, A. (2006). *Taeliqat alaa Maealm-al'usul*, Qom: Islamic Publications's Office. (in Arabic)
63. Mirzay-e-Qomi, A. (2008). *Al-qawanin-al-mahkamat fiy al'usul*, Qom: 'iihya'-al-kotob-al'islamiyyah. (in Arabic)
64. Najafi, J.E.Kh. (2001). *kashf-al-ghita'*, Qom: Office Publications of Tabligat-e-Islami Hozeh- Elmiyyeh- Qom. (in Arabic)
65. Najafi, H. (2001). *'Anwar-al-fiqaha- kitab-al-beyea*, Najaf: kashf-al-ghita's Institute. (in Arabic)
66. Naraghi, A. (2008). *Meftah-al-ahkam*, Qom: Bostan-e-kebab. (in Arabic)
67. Naragi, M.E.A. (2009). *Tajrid-al'usul*, Qom: seyyed Morteza. (in Arabic)
68. Naragi, A.E.M. (1994). *Mostand-al-shia, A Group of Researchers*, Qom: Al-albeyt (e)'s Institute. (in Arabic)
69. Naragi, M.M. (2009). *Anis-al-mojtahdin fiy Elm- al'usul*, Qom: Bostan-e-kebab. (in Arabic)
70. Vahid Behbahani, M.B. (1995). *Alrrasayl-al'usuliyyah*, Qum: Allalmeh-almujadad-alwahid-al-Behbahani's Institute. (in Arabic)
71. Yazdi, A.H. (2005). *Sharh-aleurwat-al-wathiqa*, M.H. Amrollahi, Qom: Jamieat Mudarsyn Qum Publications. (in Arabic)
72. Yazdi, S.M.k. (1997). *Al-eurwat-al-wothiqa mae Taeliyqat-al-sayyed Mostafa-al-khomeini*, Tehran: Organizing and Publishing the works of Imam Khomeini's Institute. (in Arabic)
73. Yihoo, H. (2010). *Encyclopedia of Danish-Gester*, Translated by Ali Ramin & Partners, Tehran: Scientific and Cultural Institute of Danish-Gester, No. 18. (in Persian)